

محمدعلی فروغی در دشت  
ذکاء الملک



\* این بار نوشتار من کمی به درازا خواهد کشید. زیرا از زندگینامه ی مرد فرهیخته ای خواهم نوشت که، در تاریخ همروزگار (معاصر) کشور اهورایی مان ایران کسی به بالا بلندی او یافت نمی شود که به ایران سود رسانده باشد.

\* در ایران که آموزگار بودم در نَسکِ دورهٔ راهنمایی تحصیلی نوشته ای از استاد محمدعلی فروغی آمده بود بدینگونه : [نیاز به یادآوری است که نوشته ی زیر واژه به واژه همانست که خود استاد نوشته و در نَسکِ نامبرده آمده. پس از این نیز در این نوشتار همه ی نوشته های ایشان همان خواهند بود که خود او نوشته است.]

مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه

- مقالهٔ زیر که به صورت نامه ای به یک دوست خیالی نوشته شده است، از آثار محمدعلی فروغی، نویسنده و دانشمند معروف است. فروغی علاوه بر دانش و ادب، در سیاست نیز دستی داشت و چند بار به نخست وزیری رسید. کتاب سیر حکمت در اروپا از آثار عمدهٔ اوست. وی به سال ۱۳۲۱ در گذشت.

- گرامی دوست مهربانم، می خواهی بدانی که احساسات من نسبت به شاهنامه چیست و در بارهٔ فردوسی چه عقیده دارم؟ اگر به جواب مختصر مفید قانع می شوی این است که به شاهنامه عاشق و فردوسی را ارادتمند صادق. شاهنامهٔ فردوسی هم از حیث کمیت، هم از جهت کیفیت، بزرگترین اثر ادبیات و نظم فارسی است، بلکه می توان گفت که یکی از شاهکارهای ادبی جهان است. نخستین منت بزرگی که فردوسی بر ما دارد احیا و ابقای تاریخ ملی ماست. هرچند جمع آوری این تاریخ را فردوسی نکرده و عمل او تنها این بوده است که کتابی را که پیش از او فراهم آمده بود، به نظم آورده. ولیکن همین نکته کافی است که او را زنده کنندهٔ آثار گذشتهٔ ایرانیان به شمار آورد، چنانکه خود او این نکته را متوجه بوده و فرموده است :

عجم زنده کردم بدین پارسی

\* این نامه درازتر از این است. تنها فراز پایانی آن را می نویسم که نوشته :  
- دوست عزیز، سخن به درازا کشید و همچنان باقی است. هرچند ذکر فردوسی ملال آور نیست اما بیان علیل من البته مایهٔ کلال است. عجالتا سفارشی که من به تو می کنم، این است که شاهنامه را بخوان و از اول تا به آخر بخوان.

\* محمدعلی فروغی در اُمرداد ۱۲۵۶ در تهران چشم به جهان گشود. سپس ترها از پاژنام (لقب) ذکاء الملک برخوردار شد. او روشن اندیش- ترزبان ( مترجم)- سخن دان و سخن شناس- فرزانه ( فیلسوف)- تاریخ دان- روزنامه نگار و سیاستمدار بود. کارهای برجسته ای که فروغی در به انجام رسیدن آنها دست داشته است :

- + یاری رسانی به برپایی دانشگاه تهران
- + یاری رسانی به برپایی فرهنگستان ایران
- + یاری رسانی به برپایی انجمن آثار ملی
- برخی از نوشته های او
- + ویراستاری کلیات سعدی
- + نوشتن تاریخ باستان ایران
- + نوشتن نسکی به نام سیر حکمت در اروپا

\* محمدعلی فروغی یکی از کوشندگان و رزمندگان انقلاب مشروطه ایران بوده است. پس از پایان جنگ جهانی نخست، در سال ۱۹۱۹ در پاریس همایشی برپا شد به نام کنفرانس صلح و جامعه ملل. از سوی ایران نیز گروهی به این همایش فرستاده شدند که محمدعلی فروغی یکی از هموندان این گروه بود. شوربختانه او و دیگر همکارانش در آن همایش نتوانستند به خواسته های خود دست یابند و درخواست آنان برای پرداخت زیان

های سنگینی که جنگ جهانی یکم به ایران زده بود، به جایی نرسید. این گروه می خواستند زیانمندی های پولی و دادگزارای های سیاسی ایران را در نشستی که ویژه ی کشورهای درگیر شده در جنگ بود، به میان بکشند. ولی نتوانستند.

**گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ی من آنچه البته به جایی نرید فریاد است**

\* گزارشی که فراهم شده بود تا به نام دادخواهی ایران به همایش آشتی پاریس ( کنفرانس صلح پاریس) نشان داده شود، در برگرفته ی سه بخش بود. بخش سوم آن برگرداندن سرزمین هایی که دولت های **روسیه و انگلستان** از ایران جدا کرده بودند. - نمایندگان **ایران** سه بار درخواست رسیدگی به پرونده ی **ایران** را کردند. ولی در هر سه بار دولت **انگلستان** به این بهانه که **ایران** به گونه ی یک راست ( مستقیم) در جنگ درگیر نبوده، درخواست کشور **ایران** را پس زدند. بدینگونه شد که **ایران** نتوانست در همایش آشتی **پاریس** دادخواهی خود را به گوش دیگران برساند.

- در این میان کارشکنی های **وثوق الدوله** را هم نمی باید از یاد برد. او **مشاورالممالک** را هنگامی از کار برکنار کرد که او به نام وزیر امور خارجه فرنشین گروه نمایندگان **ایران** در **پاریس** بود، و با کوشش بسیار بر آن بود تا با پشتیبانی **امریکا و فرانسه** **ایران** را در میان یکی از ملت های آزاد و بی سویی ( بی طرف) به شمار آورد که لشکریان دولت های درگیر در جنگ در آن ویرانی هایی پدید آورده بودند. **وثوق الدوله**، پس از برکنار کردن **مشاورالممالک**، وزارت امور خارجه را به **نصرت الدوله فیروز** سپرد.

\* از **نکاء الملک** به هنگام برگزاری همایش آشتی **پاریس** نامه ای به دست آمده که دریغ خود را از نبود شناسه ی ایرانی به گونه ای گلایه آمیز می نویسد. بخشی از آن نامه چنین است :

« چرا **ایران** می باید در برابر انگلیسی ها مرده در دستان مرده شور باشد. ملت **ایران** باید صدا داشته باشد، افکار داشته باشد، **ایران** باید ملت داشته باشد...**ایران** ملت ندارد، افکار عامه ندارد. اگر افکار عامه داشت به این روز نمی افتاد و همه ی مقاصد حاصل می شد. اصلاح حال **ایران** و وجود **ایران** متعلق به افکار عامه است و اگر بگویند تعلیق بر محال می کنی، عرض می کنم خیلی متأسفم، اما در حقیقت نمی توانم صرف نظر کنم.»

\* در سال ۱۳۰۴ دودمان **قاجار** برکنار شد. **محمدعلی فروغی** در این برکناری کاشت و داشت و برداشت چشمگیری داشت. - با کوتاه شدن دست شاهان **قاجار** از اورنگ شاهی و برپایی دودمان **پهلوی**، **رضاشاه بزرگ**، **محمدعلی فروغی** را به نام نخستین نخست وزیر برگزید.

- پس از گذشت چندی، آن دو مرد بزرگ، **رضاشاه بزرگ** و **محمدعلی فروغی** ایشان در یک جوی نرفت که نرفت و **محمدعلی فروغی** کار سیاست را کنار گذاشته و به کارهای فرهنگی سرگرم شد. ولی همچنان از آنچه در کشور می گذشت آگاهی های گسترده ای داشت.

- سال ۱۳۲۰ خورشیدی بود که جنگ جهانی دوم سرگرفت. در آن زمان متفقین، **ایران** را زیر چیرگی خویش درآورده بودند. در چنین هنگامه ای که کاخ و کوخ سر به آسمان کشیده بود، **رضاشاه بزرگ** دست یاری به سوی **محمدعلی فروغی** دراز کرده و او را به همکاری فراخواند. پس از گذشت چند سال **محمدعلی فروغی** که پیوسته در جوشش و پوییش سرنوشت **ایران** بود، دوباره به کار سیاست بازگشته و برای دومین بار نخست وزیر شد.

- سومین باری که **فروغی** نخست وزیر شد هنگامی بود که **رضاشاه بزرگ** می بایستی از **ایران** بیرون برود.

- در آن هنگام دردآور که **رضاشاه بزرگ**، در زیر فشار سیاه سازان سرنوشت، خسته دل و شکسته بال می باید، ایرانش را بگذارد و بگذرد، چشم از ایرانش، چشم از جانش پوشیده و کناره گیری خویش را از پادشاهی بنویسد، کسی را شایسته سالارتر از **محمدعلی فروغی** نیافت که بتواند آن را با پختگی، سادگی و شیوایی بنویسد. **فروغی** هم آن پیام را با گوش هوش شنید و انجام آن کار سنگین را پذیرفت و **رضاشاه بزرگ** آن را دستینه کرد.

- هنگامی که غریو تندرآسای دشمنان، آسمان **ایران** را به لرزه درآورده بود، این **محمدعلی فروغی** بود که با خردمندی در کنار شاه ایستاد و به رایزنی با او پرداخت. او سپارش های **رضاشاه بزرگ** را در نامه ی برکناری گنجانیده و فرزند بزرگتر شاه، **محمدرضا** را جانشین پدر نوشت.

- **محمدعلی فروغی** به هیچ روی در پی سود و سودای خویش نبود. او برای **ایران** پیوسته بیدار و هشیار و در کار بود و تنها و تنها به **ایران** می اندیشید و بس.

- نمونه ای از **ایران دوستی فروغی** این است که **ریدر بولاد** نماینده ی ( وزیر مختار) انگلستان دگرگونی سامانه را به **فروغی** پیشنهاد کرد و **فروغی** آن را پس زد. زیرا به باور **فروغی** در لایه های پیدا و ناپیدای آن پیشنهاد، شایسته و بایسته هایی که پنهان بودند و از دید **فروغی**، که در کار سیاست، کارکشته بود، به دور نماندند.

- به هنگام یکه تازی بیگانگان، با برکناری **رضاشاه بزرگ** **ایران** شکسته پر و پرُ درد، جانشینی پسرش **محمدرضا پهلوی** را پذیرفت و به گروه پشتیبانان متفقین پیوست و آسیب های پیش بینی نشده ی جنگ میان **ایران** و متفقین، که می رفت به یکپارچگی **ایران** آسیب برساند، از میان رفتند.

### \* پیشینه ی خانوادگی

- نیاکان **محمدعلی فروغی** بازرگان بودند. به آنها نیز مانند دیگر بزرگان، **اریاب**، گفته می شد. نیای بزرگش، **میرزا ابوتراب**، نماینده ی **سپاهان** و از دانشمندان به نام بود. نوشته هایی چند داشته است. از آن میان درباره ی گیتهشناسی ( جغرافیا) و تاریخ **سپاهان** نوشته ای دارد به نام **اصفهان نصف جهان**.
- برخی نیاکان **فروغی** را از یهودیان عرب **بغداد** می دانند که به **سپاهان** کوچیده و مسلمان شده اند.
- در زمان جنگ جهانی دوم، **رادیو آلمان نازی** بارها از نژاد یهودی **فروغی** یاد می کرده است.

### \* آموزش های فروغی

- **محمدعلی** پنج ساله بود که خواندن و نوشتن را آغازید. سپس به **دارالفنون** رفت و چون زبان فرانسه را به خوبی می دانست به نام **جانشین** ( خلیفه) آنچه را می شنید برای همشاگردی هایش به پارسی می گفت.
- در آغاز در **دارالفنون** پزشکی و داروسازی را برگزید ولی با نبود استادانِ کاردان و کمبودهای دیگر آن را رها کرده و به تاریخ و فرزنگی ( فلسفه) و دانش های ادبیک روی آورد.
- فرزندش **محمود فروغی**، پس از درگذشت پدر که به یادداشت های او دسترسی پیدا می کند، از زبان پدر چنین می نویسد :  
[ دیدم که طب را به این ترتیب نمی شد یاد گرفت : نه سالن تشریح داریم، نه وسائل امروزی در اختیار ما هست.]
- \* در آغاز پادشاهی **مظفردین شاه** نوگرایان سرگرم ساختن آموزشگاه هایی شدند که با شهریه ی شاگردان اداره می شد، در آن هنگام **فروغی** آموزگاری را پیشه کرد و در **آموزشگاه ادب** به کار آموزش دادن نوجوانان سرگرم شد.
- **فرنشینی** ( مدیریت) **آموزشگاه ادب با میرزا یحیی دولت آبادی** و **فرنشینی آموزشگاه مدرسه علمیه با مخبرالسلطنه** هدایت بود

- در سال ۱۳۱۷ کوچی ماهی، چند سال پیش از پیروزی **جنبش مشروطه** خواهی، **مشیرالدوله** پسر، **مدرسه سیاسی** را برپا کرد. **محمدعلی فروغی** نخست به کار برگردانیدن ( مترجمی) و سپس آموزگاری در آن آموزشگاه سرگرم شد.
- برگردان های او از مهین ترین کتاب های درسی به شمار می رفت. **نصرائه انتظام** در این زمینه گفته :  
« از هر چهار کتاب درسی که در آن زمان به چاپ می رسید، دو تای آن تالیف و ترجمه **محمدعلی فروغی** و پدرش بود.»

- \* **محمدعلی فروغی** سی ساله بود که پدرش را از دست می دهد. پس از درگذشت پدر او به **فرنشینی مدرسه سیاسی** برگزیده می شود. بسیاری از سیاستمداران ( دیپلمات های) **ایران** در آن آموزشگاه، آموزش دیدند.
- سپس ترها که **دانشگاه تهران** برپا شد، همان **مدرسه سیاسی** به نام **دانشکده ی حقوق دانشگاه تهران** کار خود را دنبال کرد.
- **محمدعلی فروغی** آموزگار ویژه ی **احمدشاه** بوده است.

- \* در نسکی که **اسماعیل رائین**، به نام **فراموش خانه و فراماسونری در ایران** نوشته، چنین می خوانیم :  
- پدر **محمدعلی فروغی** از پیشگامان و گسترش دهندگان فرهنگ اروپایی و فراماسونری در **ایران** بود.
- **محمدعلی فروغی** هم به پیروی از پدر فراماسون شد. بر پایه ی نوشته ی **رائین**، در سال ۱۲۸۶ خورشیدی، **محمدعلی فروغی** هنگامی که سی سال بیشتر نداشت لژ **بیداری ایران** را بنیاد نهاد و در جایگاه **استاد اعظم** جای گرفت و برنامه ویژه ی چراغ دار به او داده شد.

- نویسنده ی **تاریخ بیست ساله ی ایران** در شناساندن **محمدعلی فروغی** می نویسد :  
« به زمان **جنبش مشروطیت** و **فروپاشی دودمان قاجار** و همچنین به هنگام روی کار آمدن **رضاخان پهلوی** او یکی از مهره های شترنگ سیاسی **ایران** بود. **محمدعلی فروغی** را یکی از فراماسون های باهوش و آموزش دیده و دانشمند می داند که کلکی ( قلمی) شیوا داشته و نوشته هایی چند را به نگارش درآورده است.

- \* هنگامی که **صمصام السلطنه** نخست وزیر شد، در آغاز وزارت دارایی ( مالیه) و سپس وزارت دادگستری ( عدلیه ) را به **فروغی** واگذار کرد. او دات ( قانون) **اصول محاکمات حقوقی** را که **میرزا حسن خان مشیرالدوله** فراهم کرده بود، به کار بست. بدینسان گامی بزرگ در راه استواری دادگستری برداشته شد. **فروغی** در این باره می گوید :  
« خلاصه با مرارت و خون دل فوق العاده و با رعایت بسیار که نسبت به نظرهای آقایان علما به عمل آمد که مبدا حکومت شرعیه از میان برود، اول قانونی که از کمیسیون گذشت، قانون تشکیلات عدلیه بود که بر طبق آن عدلیه ایران دارای محاکم صلح و محاکم استیناف و دیوان تمیز و متفرعات آن ها گردید و دوم قانونی که گذشت، قانون اصول محاکمات حقوقی بود که تهیه آن را مرحوم **مشیرالدوله** دیده و زحمت گذراندنش را از کمیسیون کشیده بود. اما هنوز رسمیت نیافته بود. تا اول سال ۱۳۳۰ قمری یعنی ۲۵ سال پیش نوبت اول که من وزیر عدلیه شدم آن قانون را به رسمیت رساندم و حکم به اجرای آن دادم. »

### \* داوری و نگارش دات ها ( قضاوت و تدوین قوانین)

- پس از سرنگونی فرماداری (دولت) مشیرالدوله، نوکاءالملک (محمدعلی فروغی) به فرنشینی دیوان عالی تمیز رسید.  
- او توانست قانون اصول محاکمات جزایی را بنویسد. در انجام اینکار مشیرالدوله - سید نصرالله تقوی و دو سه تن دیگر، با او همکاری کردند. خودش در این باره می گوید :

« ولی اینکار در موقعی بود که مجلس شورای ملی تعطیل بود، و آن تعطیلی قریب سه سال طول کشید و مجدداً منعقد نشد، مگر بعد از شروع جنگ بین الملل. مع هذا وقتی که ما قانون اصول محاکمات جزائی را تمام کردیم، آن را به عنوان قانون موقتی به جریان انداختیم. اما تصور نکنید این کارها به آسانی انجام گرفت.... لطائف الحیل به کار بردیم، با مشکلات و دسیسه ها تصادف کردیم ... من جمله این که مقدسین، یعنی مزدورهای آنان، چماق شریعت را نسبت به قوانین بلند کردند و در ابطال و مخالفت آن ها با شرع شریف حرف ها زدند و رساله ها نوشتند که از جمله به خاطر دارم که یکی از آن رساله ها اول اعتراض و دلیلش بر کفری بودن آن قوانین این بود که در موقع چاپ کردن آن ها فراموش شده بود که ابتداء به بسم الله الرحمن الرحیم بشود ... قانون تشکیلات و قانون اصول محاکمات حقوقی و محاکمات جزائی چنانکه می دانید مربوط به اساس محاکم عدلیه و عملیات آن هاست و فقط محاکمه را تنظیم می کند و حقوق اصلی مردم را بر یکدیگر و اموری که بر زندگانی اجتماعی حاکم است، مشخص نمی نماید، و این اصول به قوانین مدنی و جزائی استقرار می یابد و قوانین تجارت نیز متمم آن می باشد، ولیکن تهیه این قسمت و پیش بردن آن از آن قسمت اول هم مشکل تر بود زیرا که در آن قسمت در مقابل معارض ها و معترض ها می گفتیم این قانون نیست، مقرراتی است که عملیات محاکم عدلیه را تحت نظم و قاعده در می آورد. ولی اگر می خواستیم نغمه قانون مجازات و قانون مدنی را بلند کنیم، هنگامه برپا می شد که در مقابل قانون شرع، قانون وضع می کنند. هرچند در جواب این اعتراضات حرف حساب داشتیم و می گفتیم در امور جزائی، سال ها بلکه قرن هاست که قانون شرع در جریان نیست، و اگر قانون مجازاتی برای امروز تنظیم نکنیم معنی آن این است که مجرمین و جنایت کاران نمی باید مجازات شوند، یا باید در عملیات قدیم، یعنی گوش و دماغ بردن و مهار کردن و آدم گچ گرفتن و امثال آن ها مداومت شود. و اما در امور حقوقی مخالفتی با قانون شرع نیست. فقط لازم است که آن قانون ماده بندی شود و به صورت قوانین امروزی تنظیم و تدوین گردد و به فارسی درآید تا مردم تکلیف خود را بدانند و بفهمند و قانون مجری شود. اما این حرف ها در مقابل مردم مغرض و بی انصاف مؤثر نبود و ما را از مخصمه محفوظ نمی داشت. این بود که این قسمت را محرمانه شروع کردیم و به اتفاق آقای تقوی و آقای فاطمی مشغول شدیم، در حالی که اطمینان نداشتیم که زحمتی که می کشیم، هیچ وقت به ثمر برسد و به موقع عمل بیاید. خداوند یاری کرد تا مقداری از این کار صورت گرفت و ورق به کلی برگشت، هم اساس عدلیه از نو ریخته شد و هم قوانین تکمیل و تجدید شد، و آنچه ما پنهانی و با هزار احتیاط می خواستیم درست کنیم، علنی و آشکارا صورت گرفت و قوانین تنظیم شد که امروز در دست دارید.»

\* در نهم آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی برکناری دودمان قاجار از پادشاهی پذیرفته شد و رضاشاه پهلوی سرپرستی دولت را به محمدعلی فروغی سپرد. در این زمان بود که فروغی پیش درآمدهای برپایی نشستگه بنیادگذاران ( مجلس مؤسسان) را پیش بینی کرد. بدینگونه او توانست با ویراستاری چند اصل متمم قانون اساسی، پادشاهی را به خاندان پهلوی واگذار کند.

\* تاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ تاریخ تاجگذاری رضاشاه برگزیده شد.

- جایگاه میهمانان از پیش روشن شده بود که هر یک می بایستی در جایگاه خود جای بگیرند. پاس و گرامیداشت رضاشاه به خوبی به چشم می خورد. تیمورتاش و فروغی هر دو در یک چارآویج ( کالسکه) نشسته بودند. پیش از آغاز برنامه ی تاجگذاری رضاشاه نشان درجه اول تاج ( بزرگترین نشان سرفرازی کشور) را به این دو تن داده بود.

- فروغی در برنامه ی تاجگذاری، در ستایش از ایران باستان و تاریخ شاهنشاهی آن، سخنرانی چشمگیری کرد. برخی از فرانسهای آن سخنرانی، با زبان بی زبانی، روش درست پادشاهی مشروطه را به رضاشاه و مردم ایران یادآور شد.  
« ملت ایران باید بداند و البته خواهد دانست که امروز تقرب به حضرت سلطنت به وسیله تأیید هوای نفسانی و استرضای جنبه ضعف بشری و تشبیهات گوناگون و توسل به مقامات غیر مقتضه میسر نخواهد شد، بلکه یگانه راه نیل به آن مقصد عالی احراز مقامات رفیعه هنر و کمال و ابراز لیاقت و کفایت و حسن نیت و درایت در خدمتگذاری این آب و خاک است ...»

\* واپسین نخست وزیر رضاشاه

- دو روز پس از تاخت و تاز متفقین به خاک ایران، رضاشاه در پنجم شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، فروغی را نزد خویش فرامی خواند. در آن هنگام علی منصور نخست وزیر بود. رضاشاه دستور برکناری او را می دهد و فروغی را جانشین او می کند. از آنجا که رضاشاه باور به کاردانی فروغی داشته، می خواسته این فروغی باشد که با متفقین به گفتگو بنشیند.

- فروغی فوری به ارتش ایران دستور می دهد از ایستادگی و پایداری در برابر متفقین خودداری کنند. این دستور به آگاهی سپر ریدر بولار نماینده ی انگلیس و هم چنین به آگاهی آندری اسمیرنوف، نماینده ی شوروی می رسد. آنان نیز به نیروهایشان دستور می دهند از جنگیدن دست بکشند.

- فروغی دو روز پس از دیداری که با یولارد و اسمیرنوف داشت به آنان نوشت که خواسته های آنان را می پذیرد و در برابر از آنها می خواهد در بخش هایی که ارتش های انگلیس و شوروی بر آنها چیره شده اند، فرمانروایی دولت ایران به جا بماند و نیروهای انگلیس و شوروی به هیچ روی کاری به کار فرمانرانی دولت ایران نداشته باشند تا اداره های دولتی و شهربانی بتوانند آسایش و آرامش مردم را فراهم کنند. هم چنین ابزارهای جنگی را که از ارتش ایران به نام پروه ( غنیمت) گرفته اند، پس

داده و تاوان آسیب هایی را که به ایران زده اند، بدهند.

- در تاریخ پانزدهم شهریور همان سال دولت انگلیس با فرستادن یادداشتی خواسته های فروغی را پذیرفت. ولی یادآور شد که اداره های شهرستانی و ژاندارمری ایران می باید خود را با نیروهای انگلیس هماهنگ کنند.

- داوودیان بر این باور است که در آن دوره ای که ایران بسیار آسیب پذیر بود، فروغی توانست خویشتکاری خود را به نام یک میهن پرست به خوبی انجام دهد. فروغی با دوراندیشی و دریافت سیاسی بالایی که داشت توانست سرزمین را از تکه پاره شدن و افتادن به دست متفقین رهایی بخشد.

#### \* فروغی در کنار محمدرضاشاه پهلوی

\* در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی رضاشاه بزرگ از پادشاهی کناره گرفت و تاج و تخت را به پسرش محمدرضا واگذارد.

- در همان روز فروغی به گزینستان ( مجلس شورا) رفت و نامه ی کناره گیری رضاشاه را برای نمایندگان خواند. او گفت:

- شاه تازه، جوان، لایق و محبوب او را مأمور و مفتخر کرده که به ریاست دولت را ادامه دهد و به اطلاع عموم و مجلس شورا ملی برساند که او تصمیم قطعی دارد قانون اساسی را کاملاً رعایت کند و اگر در گذشته نسبت به مردم جمعاً و فرداً تعدیاتی شده است، از صدر تا ذیل مطمئن باشند که اقدام خواهد کرد. از برای این که آن تعدیات مرتفع و حتی الامکان جبران بشود.

- فروغی از محمدرضاشاه خواست فردای آن روز به گزینستان ( مجلس شورا) رفته و با سوگند خوردن، به گونه ی آیینی (رسمی) پادشاهی را بیاغازد.

- در تاریخ ۲۶ شهریور محمدرضاشاه به گزینستان رفت و پس از سوگند خوردن رو به نمایندگان کرده و از فروغی و دولت او خواست:

« برنامه ی جامعی حاکی از روش اصلاحات مربوطه به امور اجتماعی و اقتصادی مالی و تغییر مقرراتی که با احتیاجات و مقتضیات امروز وفق نمی دهد، هرچه زودتر با موافقت و تصویب مجلس تهیه نموده و به موقع اجرا بگذارد.»

#### \* مهین ترین کارِ فروغی ، بستن پیمان اتحاد با شوروی و انگلستان بود.

- این پیمان نامه در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۲۰ میان علی سهیلی وزیر امور خارجه دولت با نمایندگان این دو کشور در تهران دستینه شد. در این پیمان نامه، شوروی و انگلیس پذیرفتند که یکپارچگی کشور ایران، فرمانروایی و آزادی سیاسی ایران را ارج نهند و در برابر تاخت و تاز بیگانگان بی آنکه چشمداشتی داشته باشند از ایران پشتیبانی کنند.

#### \* واپسین کُمارش ( مأموریت)

- شاه فروغی را وزیر دربار کرد و پس از چندی او را به نام نماینده ی ( سفیرکبیر) کشور ایران به امریکا برگزید. برایش پذیرش خواستند، پذیرفته شد. چون فروغی بیمار بود پیش از راه افتادن درخواست کرد در این دستوری ( مأموریت) محمود فروغی، فرزند کوچکترش او را همراهی کند. جای یادآوری است که پسر فروغی کارمند وزارت امور خارجه بود.

- این درخواست می باید به آگاهی وزیران برسد که آن را دستینه کنند.

- در آن هنگام قوام السلطنه نخست وزیر بود. در نشست به آگاهی وزیران رساند. وزیر امور خارجه آن زمان، مهذب الدوله کاظمی بود که این پیشنهاد را نپذیرفت.

- کاظمی و امदार فروغی بود زیرا فروغی همیشه پشتیبان او و مایه و پایه ی پیشرفت هایش بوده است. این فروغی بود که کاظمی را از کارمندی ساده در وزارت امور خارجه به نمایندگی در کشورهای دیگر ( سفارت) و وزارت رسانده بود. دوستانش پیوسته از فروغی خرده می گرفتند که چگونه و چرا از کاظمی پشتیبانی می کند.

- فروغی چشم به راه این نبود که یک خواهش کوچک او از سوی کاظمی پس زده شود.

- چندی از این داستان سخنی گفته نشد. ولی فروغی را بسیار آزد.

- بیماری فروغی بالا گرفت تا اینکه در پنجم آذر ماه ۱۳۲۱ در ۶۵ سالگی در پی گشمان ( سکتة قلبی) در گذشت.

#### \* فروغی و زبان پارسی

- فروغی در برپایی فرهنگستان ایران کارسازی های بسیاری کرد. او فرنشینی آن را پذیرفت.

- پس از کناره گیری از فرنشینی فرهنگستان ایران، زمانی که پی بُرد فرهنگستان به بیراهه می رود، پیامی بدینگونه به فرهنگستان فرستاد و چنین نوشت:

#### پیام من به فرهنگستان

- من به زبان فارسی دلبستگی تمام دارم، زیرا گذشته از این که زبان خودم است و ادای مراد خویش را به این زبان می کنم و از لطائف آثار آن خوشی های گوناگون فراوان دیده ام، نظر دارم به این که زبان آئینه فرهنگ قوم است و فرهنگ ما به ارجمندی و یکی از عامل های نیرومند ملت است. هر قومی که فرهنگی ( culture ) شایسته اعتنا و توجه داشته باشد، زنده و باقی است و اگر نداشته باشد نه سزاوار زندگانی و بقاست و نه می تواند باقی بماند. قوم یونان باستان با آن که قرن ها است که وجود ندارد در دل های اهل نظر همواره زنده است و ملت جدید یونان هستش تنها طفیل همین امر است. پس من چون دوستدار ایرانم و به

ملیت ایرانی دل‌بستگی دارم و ملیت ایرانی را مبنی بر فرهنگ ایرانی می‌دانم و نمایش فرهنگی ایرانی به زبان فارسی است نمی‌توانم دل را به زبان فارسی بسته نداشته باشم.

- این مختصر که شرح آن را در کنفرانس سال گذشته ایراد نمودم علت وجود **فرهنگستان** است. یعنی به عقیده من **فرهنگستان** هیئتی است که باید نگهدار زبان فارسی و فرهنگی ایرانی باشد که در نتیجه حافظ قومیت ایرانی است. **فرهنگستان** هنوز کودک است و این عیب نیست. انسان به طور متوسط پنجاه شست سال بیشتر نمی‌ماند و در حقیقت یک ثلث از این عمر را به کودکی می‌گذراند تا وجودش منشاء اثر حسابی شود.

- **فرهنگستان** که آرزومندم قرن‌ها زندگی کند، عجیب نیست که یکی دو سال به کودکی بگذراند. به **فرهنگستان** در صورتی می‌توان سرزنش کرد که در پی تکمیل خود و بیرون آمدن از روزگار کودکی نباشد و امیدوارم این سرزنش به **فرهنگستان** روی نکند. - اعضای **فرهنگستان** هر یک به سهم خود پرستار و پرورنده‌ی این کودکند. و البته در انجام وظیفه کوتاهی نمی‌کنند. از جمله من که به توانایی خود در انجام تکلیف کوشش دارم در این مدت که از عمر **فرهنگستان** گذشته است همواره در اندیشه بودم که چگونه باید **فرهنگستان** را از کودکی درآورد. پس در این مقام واجب‌تر از هر چیز آن دانستم که **فرهنگستان** روشی در پیش گیرد تا بتواند باری را که بر دوش گرفته به منزل برساند. در این خصوص آنچه را که به فکر کوتاه خود دریافته‌ام در این نامه می‌نکارم، که اگر دانشمندان پسندیدند به کار دارند وگرنه امیدوارم از این گناه من که ساعتی از اوقاتشان را تباه کرده‌ام چشم‌پوشند.

- در پایان سخن یادآوری می‌کنم که آنچه در این رساله نگاشته می‌شود همانا نظر به حوائج و مقتضیات امروز است، بعدها ممکن است برای **فرهنگستان** نسبت به زبان فارسی جز این، وظائف پیش‌آید و برای دانشمندان نظرهای دیگر پیدا شود. اگر چنین پیش‌آمد امیدوارم در نتیجه انجام تکالیف امروزی و به مقتضای تکامل و ترقی باشد نه از آن رو که ما در ادای وظیفه کوتاهی کرده باشیم.

- و در این نامه من تنها به درستی در تمام زبان نظر دارم، نه به زیبایی و آرایش ادبی. یعنی استخوان بندی و سلامت آن را پیشنهاد خود ساخته‌ام، نه دلربایی را. و جای تردد نیست که تندرستی بر زیبایی و خط و خال مقدم است.

\* در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۴ برای ویراستاری زبان و دبیره‌ی (خط) پارسی، به فرمان **رضاشاه بزرگ**، نهادی بر پا شد که آن را **فرهنگستان ایران** نامیدند. **فرهنگستان ایران** تا سال ۱۳۲۳ خورشیدی پویایی (فعالیت) داشت.

- **فرهنگستان ایران** در بهمن ماه سال ۱۳۱۵ خورشیدی به بررسی‌هایی دست زد و راه و روش برابریابی واژه‌های بیگانه را در پیش گرفت. دست آورد این کار خوب بود و با پیشباز مردم روبرو شد. ولی چون شوربختانه هموندان برجسته‌ی آن باور چندانی به واژه‌سازی نداشتند، آن را پیگیری نکردند. **فرهنگستان ایران**، که به **فرهنگستان یکم** شناخته می‌شد، در پی کم‌کاری گم‌گم‌دچار کم‌کاری شده و سرانجام در ۱۳۱۷، برای یک هفته بسته شد. ولی این بسته شدن تا سال ۱۳۳۰ به درازا کشید. پس از باز شدن دوباره‌ی آن **اسماعیل مرآت** فرنشین آن شد ولی کاری به کار واژه‌سازی نداشت و بیشتر به کارهای ادبی پرداخته می‌شد.

- تا اینکه **فرهنگستان ایران** در سال ۱۳۲۳ بسته شد.

گردآورنده: ژاله دفتریان  
امرداد ۲۵۸۱ ایرانی  
اوت ۲۰۲۲ ترسایی